پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، انجمن مطالعات جهان اسلام
فصلنامه علمی (مقاله علمی-پژوهشی) پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال دهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۹، صص ۱۱۰ - ۸۵

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۰۰۲۰۴

استراتژیست‌های آمریکا و شکل‌گیری جنگ‌های مذهبی در خاورمیانه[۱]

امین جعفری[۲]
علی‌اکبر جعفری[۳]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۵ **تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۰۵**

چکیده

ایالات متحده آمریکا در دهه‌های اخیر تلاش می‌نماید میزان نفوذ و مداخلات خود را در مناطق مختلف جهان به ویژه منطقه خاورمیانه گسترش دهد. از این رو، منطقه خاورمیانه به دلیل اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک آن همواره مورد توجه آمریکا بوده است. این کشور با بهره‌گیری از مراکز مطالعاتی و استراتژیست‌ها، هندسه قدرت در این منطقه را متناسب با استراتژی‌ها و سیاست خارجی خود معماری می‌نماید. هم اکنون پدیده‌هایی مانند اسلام‌هراسی، مسابقه تسلیحاتی، منازعات قومی و مذهبی، فرقه‌گرایی، تجزیه‌گرایی، خنثی‌سازی محور مقاومت برای نیل به اهداف سنتی (منافع حیاتی آمریکا، حفظ امنیت اسراییل و تضمین جریان آزاد انرژی)، موجب بی‌ثباتی منطقه خاورمیانه شده است. بنابراین، با توجه به این واقعیت به روش تبیینی- تحلیلی در پی پاسخ به این سؤال پژوهش هستیم که استراتژیست‌های آمریکایی چگونه در برسازی جنگ‌های مذهبی در منطقه خاورمیانه تأثیرگذار بوده‌اند؟ بر این اساس فرضیه ما اینست که استراتژیست‌های آمریکایی (متغیر مستقل) در مؤسسه‌های پژوهشی و اتاق‌های فکر از طریق نظریه‌پردازی و انعکاس آن به دولتمردان و نخبگان سیاسی آمریکا همراه با ارائه نحوه اجرا، ترسیم مدل‌ها و استراتژی‌ها در ایجاد جنگ‌های مذهبی (متغیر وابسته) در منطقه خاورمیانه تأثیرگذار بوده‌اند. یافته‌های علمی پژوهش حاضر حاکی از آن است که تقویت این جریانات افراطی کاتالیزور مهمی در جهت ایجاد جنگ‌های مذهبی در منطقه بوده است که موجب فرقه‌گرایی، تجزیه‌طلبی، توجه‌زدایی از اسراییل و اسلام‌هراسی شده است. به نظر می‌رسد استراتژیست‌های آمریکایی به دنبال ایجاد بی‌ثباتی فراگیر و احیای جنگ‌های سی ساله اروپایی در منطقه خاورمیانه نقش‌آفرینی می‌کنند..

واژه‌های کلیدی: آمریکا، استراتژیست‌ها، جریانات افراطی، جنگ‌های مذهبی، منطقه خاورمیانه

۱. مقاله مستخرج از پایان نامه دانشجو تحت عنوان « استراتژی آمریکا و شکل‌گیری جنگ‌های مذهبی در خاورمیانه»، دانشگاه مازندران.

۲. کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه مازندران، مازندران، ایرن. Aj40jmfz@gmail.com

۳ دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه مازندران، مازندران، ایران. (نویسنده مسئول) .A.jafari@umz.ac.ir

Copyright © 2010, SAIWS (Scientific Association of Islamic World Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.1.4]

مقدمه

موقعیت جغرافیایی خاورمیانه به عنوان منطقه‌ای با اهمیت راهبردی، همواره سیاست بین‌الملل را متأثر از خود نموده است. خاورمیانه با داشتن منابع غنی از یک سو و موقعیت خاص ژئوپلیتیک از سوی دیگر، حوزه‌ی منفعتی غیرقابل اغماض برای قدرت‌های بزرگ محسوب می‌شود (متقی و همکاران، ۱۳۸۹: ۳). این منطقه برای رشد و ترقی بیشتر نیاز به زیر ساخت‌های مختلف از جمله امنیت خواهد داشت تا روند پیشرفت و توسعه بهتر و سریعتر صورت پذیرد. خاورمیانه در گذشته دارای ناامنی‌های بسیار بوده و منازعات و جنگ‌های زیادی را تجربه نموده است که این ناامنی‌ها هنوز به اشکال مختلف و گوناگونی وجود دارند. از مهم‌ترین این ناامنی‌ها قدرت‌یابی جریان‌های افراطی‌ست که امنیت سیاسی و اقتصادی منطقه را به شدت متاثر از خود نموده است. هر چند که قدرت‌های منطقه‌ای دارای اختلافات فاحشی می‌باشند و بخشی از عوامل این نامنی‌ها را تشکیل می‌دهند، اما شکل‌گیری این جریانات در حقیقت کاتالیزوری هستند در جهت ایجاد جنگ‌های مذهبی که دارای ابعاد داخلی و خارجی می‌باشند. در اینجا نیز می‌توان به ابعاد خارجی این موضوع یعنی نقش قدرت‌های بزرگ که دارای منافع متفاوتی در منطقه خاورمیانه هستند از جمله ایالات متحده آمریکا، اشاره نمود.

از این منظر بعد از پایان جنگ سرد و یکجانبه‌گرایی آمریکا در مناطق مختلف جهان و بخصوص منطقه خاورمیانه، نه تنها از اهمیت این منطقه کاسته نشد، بلکه با ظهور قدرت‌های منطقه‌ای جدید و تعارض منافع آنان با آمریکا، عمق راهبردی مناطقی چون خاورمیانه بیش از پیش افزایش یافت (دارا و حامی کلوانق، ۱۳۹۲: ۶۲). از این رو هر کدام از روسای جمهور ایالات متحده پس از جنگ سرد بخش مهمی از راهبرد امنیت ملی خود را نسبت به این منطقه تعریف نموده‌اند. آمریکا از زمان جنگ جهانی دوم به بعد نقش مهمی در موضوع امنیت این منطقه داشته است ابتدا به منظور تامین انرژی و سپس به بهانه‌ی مبارزه با کمونیسم و امروزه نیز تروریسم را جایگزین کمونیسم نموده است (صادقی و هادی، ۱۳۹۱: ۲۴۵). از نگرشی وسیع‌تر، ایالات متحده آمریکا در منطقه خاورمیانه دارای منافع مهمی است از جمله: بقای دولت اسرائیل و تکمیل روند صلح عبری- عربی، دسترسی به جریان آزاد انرژی، ممانعت از ظهور یک دشمن سلطه‌جوی منطقه‌ای (مرسلی، ۱۳۹۰: ۳۹). همچنین، در بحث تروریسم، آمریکا و جهان غرب به طور تاریخی، همواره تلاش نموده‌اند از ظرفیت‌های منفی درون

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.1.4]

جهان اسلام استفاده نمایند، چنانکه تشکیل گروه‌های تکفیری و حمایت همه جانبه از آن‌ها در سال‌های اخیر نشان می‌دهد آمریکا سعی نموده بجای مداخله مستقیم با استخدام این جریانات به اهداف منطقه‌ای خود دست یابد (وثوقی و صفری، ۱۳۹۵: ۱۴۲). در این میان گروه‌های سلفی- تکفیری به دلایلی از جمله، حمله شوروی به افغانستان و حمله آمریکا به عراق و افغانستان، روند خشونت آمیزی را در پیش گرفتند، همچنین، پس از بیداری اسلامی و ایجاد موج خیزش‌های مردمی در خاورمیانه و ایجاد خلا قدرت، بی‌ثباتی سیاسی و هرج و مرج در این منطقه، این گروه‌ها با رفتارهای غیر انسانی و اعمال خشونت شدید گسترش بی‌سابقه‌ای یافته و در برخی مناطق خلافت اسلامی به سبک خود را تاسیس نمودند (کرم‌زادی، ۱۳۹۵: ۱۱۳). کفر یکی از واژه‌های پرکاربرد این نوع تروریسم است به گونه‌ای که مخالفان خود، از جمله مسلمانان ناهمسو را به کفر متهم می‌کنند و درصدد از میان برداشتن آنها می باشند. به همین دلیل، به این نوع تروریسم، تروریسم تکفیری اطلاق می‌شود (روحی، ۱۳۹۵: ۶). از این رو می‌توان گفت، فعالیت گروه‌های تکفیری تکمیل‌کننده پازل سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده می‌باشد، به گونه‌ای که تاثیرات مخربی بر ثبات منطقه خاورمیانه داشته است، از جمله: افزایش منازعات منطقه‌ای و احتمال بروز جنگ‌های بین کشوری، تجزیه طلبی و از بین رفتن تمامیت ارضی کشورها، افزایش جنگ‌های قومی- مذهبی و فرقه‌گرایی (کرم‌زادی، ۱۳۹۵: ۱۲۴) وقوع انقلاب‌ها و جنبش‌های مردمی در جهان عرب در سال ۲۰۱۱ در کشورهای عربی اقتدارگرا به عنوان متحدان استراتژیک واشینگتن، آمریکا را با شرایط و تغییرات جدیدی در خاورمیانه مواجه ساخت و رهبران آمریکا را وادار به اتخاذ رویکردهای متفاوت در قبال این دگرگونی‌ها کرد تا با همراهی این تحولات، آن را مدیریت کرده و از این طریق مانع از به خطر افتادن منافع بلندمدت آمریکا در خاورمیانه شوند. یکی از این سیاست ها متوسل شدن به جنگ‌های نیابتی است که خود عامل مهمی در بازتعریف نظم منطقه و تضعیف ایران بوده است (قیاسوندی و ترکاشوند، ۱۳۹۶: ۱۷۲-۱۷۱). در تحولات مصر، آمریکا ضمن مدیریت بحران به وجود آمده در جریان بیداری اسلامی مردم مصر، با سیطره و مصادره این انقلاب به نفع خود و همچنین رژیم صهیونیستی، به دنبال اسلامیزه کردن منازعات بوده و تمام تلاش خود را صرف ممانعت از به قدرت رسیدن عناصر و جریان‌های اسلام‌گرای مخالف سیاست و منافع غرب در کشور مصر به کار گرفته است (باقری و غلامی، ۱۳۹۶: ۱۸۹). بی‌ثباتی‌های سیاسی و افزایش

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.1.4]

مخارج نظامی و رقابت‌های تسلیحاتی و همچنین افزایش مجدد حضور نیروهای آمریکایی در عراق، سوریه و سایر کشورهای منطقه به بهانه مبارزه با تروریسم تکفیری. در این راستا اسناد و شواهد بسیاری همکاری‌ها و حمایت‌های مالی، تسلیحاتی و رسانه‌ای ایالات متحده از این گروه‌ها را تایید می‌نماید از جمله: سازماندهی و تامین مالی و تسلیحاتی القاعده در افغانستان جهت مقابله با شوروی، سکوت آمریکا در قبال تدارکات گسترده داعش برای تهاجم به عراق علیرغم اشراف اطلاعاتی و جاسوسی آمریکا در منطقه و افشاگری‌های ادوارد اسنودن کارمند سابق آژانس امنیت ملی آمریکا (ساداتی نژاد، ۱۳۹۴: ۱۴۱). بنابراین با توجه به این واقعیت این سؤال مطرح می شود که استراتژیست‌های آمریکایی چگونه در برسازی جنگ‌های مذهبی در منطقه خاورمیانه تأثیرگذار بوده‌اند؟ فرضیه ما این است که ایالات متحده آمریکا در جهت دستیابی به اهداف کلان خود در منطقه خاورمیانه، همواره سعی نموده با استفاده از ابزارهای مختلف به ویژه، ایجاد و تقویت جریان‌های افراطی به این اهداف خود دست یابد. از این رو یکی از عناصر مهم و اثرگذار بر نخبگان سیاسی و دستگاه سیاست خارجی ایالات متحده، استراتژیست‌ها هستند که آرا آن‌ها دارای وزن واعتبار جهانی می‌باشد. این افراد بعضا به اشکال مختلفی مانند حضور در رسانه‌های مختلف، تالیف مقاله و کتاب، عضویت در مراکز مطالعاتی مهم، داشتن کرسی تدریس در دانشگاه‌های برجسته، تحلیل مسائل دفاعی و استراتژیک و حضور در مناصب مهم دولتی از قبیل مشاور امنیت ملی، وزیر امور خارجه، مشاور روسای جمهور، نقش داشتن در طراحی استراتژی بلند مدت دفاعی و مواردی از این قبیل در جهت دهی به سیاست‌گذاری و عملکرد نخبگان سیاسی ایالات متحده موثر بوده‌اند،از این منظر در این پژوهش به دنبال نقش استراتژیست‌های آمریکایی در شکل‌گیری جنگ‌های مذهبی که در واقع الهام گرفته از جنگ‌های سی ساله اروپایی بین کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها در راستای ایجاد تفرقه و شکاف بین فرق اسلامی و خنثی نمودن مسلمان با مسلمان به وسیله ایجاد و تقویت جریانات مخرب تکفیری در منطقه خاورمیانه می‌باشیم.

۱. چارچوب نظری

رهیافت سازه‌انگاری[1] در دهه‌های پایانی قرن بیستم در ادبیات روابط بین‌الملل و مطالعات

1. Constructivism

فصلنامه علمی -پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.1.4]

سیاست خارجی مطرح شد. این رهیافت با زیر سؤال بردن رهیافت رئالیسم و مفاهیم بنیادین آن مانند قدرت، منافع ملی و موازنه قوا درصدد برآمد تحلیلی از روابط بین‌الملل و سیاست خارجی برمبنای نقش عوامل اجتماعی و فرهنگی ارائه کند. در این میان، مساله هویت دولت و هویت سایر بازیگران از جمله گروه‌های قومی و مذهبی و چگونگی شکل‌گیری و تاثیرگذاری این هویت‌ها بر عرصه سیاست که تا پیش از این مورد توجه بود، بیش از قبل در کانون مباحث تحلیلی قرار گرفت (امینیان و همکاران، ۱۳۹۴: ۲). در حقیقت سازه‌انگاران سیاست بین‌الملل را برساخته اجتماعی می‌دانند که به واسطهٔ تعدادی از کنش‌گران سیاسی که در تعامل متقابل با یکدیگر هستند، شکل گرفته و این کنش‌گران نیز هویت‌ها و منافعی دارند که مبتنی بر ساخت اجتماعی است (دانش نیا و مارایی، ۱۳۹۵: ۲۳۳). در واقع سازه‌انگاری را باید یک راه میانه بین رویکردهای تفسیری نسبی‌گرا و واقع‌گرایانه دانست. این رویکرد، نگرش‌های پست مدرنیسم و رئالیسم را برای تحلیل‌های اجتماعی در کنار هم قرار می‌دهد. سازه‌انگاری مفهوم تکامل شناختی را به عنوان شیوه‌ای برای توضیح ساخت اجتماعی واقعیت، ارائه می‌کند. یکی از مهمترین تلاش‌های که تاکنون برای شناسایی راهبردهای پژوهشی سازه‌انگارانه صورت گرفته است، کتاب کلوتس و لینچ[1] است که با آثار «الکساندر ونت» نیز همخوانی دارد. در این اثر چهار محور مورد توجه در بحث‌های نظری و تجربی سازه‌انگاران (ساختار، کارگزار، هویت و منافع) مطرح شده و ذیل هریک از آن‌ها روش‌های استفاده شده برای بررسی هر یک با توجه به نوع پرسش مطرح شده، واکاوی شده است (مشیرزاده، ۱۳۹۲: ۳). از این رو می‌توان گفت در رهیافت سازه‌نگاری این قواعد هستند که به کردارها ساختار می‌بخشند، شرایط انتخاب را شکل می‌دهند و فرصت‌هایی را برای ارزیابی هزینه‌ها و پیامدهای راهنمای بدیل نشان می‌دهند، همچنین اعمال را از طریق قواعد سامان مجدد می‌بخشندکه این قواعد هم دارای جنبه تکوینی می‌باشند و هم جنبه تنظیمی. قواعد اصولا خاصیتی ارزشی و هنجارین دارند و در پی تنظیم کنش و بسیج توانمندی‌ها در چارچوب معنایی می‌باشند. در مجموع، سازه‌انگاران برخلاف رویکردهای غالب در روابط بین الملل، به عنصر ذهنیت و ملحقات آن مانند هویت و فرهنگ در کنار عناصر مادی اهمیت می‌دهند. به همین علت می‌توان گفت قادر به تبیین اقدامات تروریستی و ظهور جریانات افراطی در منطقه خاورمیانه می‌باشند (یزدانی

1. Klotz and Lynch

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.1.4]

و نژادزندیه، ۱۳۹۳: ۱۵۰). بنابراین می‌توان بیان نمود قواعد رفتاری افراط‌گرایان حاصل درک جمعی آن‌هاست و علاوه بر این، تعاملات بین‌الاذهانی افراط‌گرایان درک آن‌ها را از جهان شکل می‌دهد و نقش‌شان را تعیین می‌کند. در این ارتباط باید توجه کرد که کنش‌گران و ساختارها نیز به صورت متقابل ساخته می‌شوند و کنش‌گران، ساختارها را شکل می‌دهند و برعکس. بنابراین سازه‌انگاری عمدتا رفتارها را ناشی از هویت‌ها، ارزش‌ها و افکار می‌داند و هویت و ایدئولوژی گروه‌ها را مشخص می‌کند که آن‌ها چه کسانی هستند، چه چیزی می‌خواهند و در شرایط خاص، از منظر آن‌ها چه اقدامات و رفتاری می‌تواند مناسب باشد. از این رو ایالات متحده آمریکا که هدفش به حداکثر رسانیدن قدرت ملی و خواهان ایفای نقش هژمون در نظام بین‌الملل می‌باشد سعی می‌کند برای دستیابی به اهداف و منافع خود در منطقه استراتژیک خاورمیانه از رویکرد شکل‌گیری جنگ‌های مذهبی با استفاده از جریانات افراطی استفاده نماید.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال دهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۹

۲. استراتژیست‌های ایالات متحده آمریکا

اصولا استراتژیست‌ها تلاش می‌کنند با شناخت و تجربه بالا و تفکری کلان‌نگر، همه جانبه‌نگر و آینده‌نگر دست به طرح‌ریزی و سیاست‌گذاری در سطوح مختلف جامعه بزنند. در این راستا می‌توان بیان نمود شخصیت‌های مختلفی از این دست، در هدایت و جهت‌دهی به سیاست خارجی ایالات متحده موثرند. از این رو، می‌توان استراتژیست‌های مختلفی را یافت که در شکل‌گیری گروه‌های سلفی- تکفیری در منطقه خاورمیانه به طرق مختلفی تاثیرگذار می-باشند. در این پژوهش تلاش می‌شود رویکرد چند مورد از شخصیت‌های مهم و اثر گذار در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا را نسبت به رویدادهای منطقه استراتژیک خاورمیانه مورد بررسی قرار دهیم. برای فهم ساده‌تر یافته-های پژوهش، موضع گیری‌های استراتژیست‌های آمریکایی در مبحث مربوط به دیدگاه‌های هر یک از استراتژیست‌ها در این پژوهش در همان مبحث مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد.

۲-۱. ساموئل هانتینگتون

ریشه‌ی نظریه برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون، به کنفرانسی که وی در سال ۱۹۹۲ در مؤسسه اقتصادی آمریکا ارائه داد برمی‌گردد. کلیات نظریه برخورد تمدن‌ها را قبل از او

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-09]

[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.1.4]

برنارد لوئیس تحت عنوان ریشه‌های خشم مسلمانان بیان نمود. او ابتدا در سال ۱۹۹۳ طی مقاله‌ای این نظریه را مطرح و سپس در سال ۱۹۹۷ کتابی را با عنوان برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی منتشر نمود. هانتینگتون هسته مرکزی نظریه خود را فرهنگ می‌داند و عقیده دارد که «فرضیه من این است که منبع اصلی اختلافات در جهان جدید در درجه اول اقتصادی و ایدئولوژیکی نخواهد بود. تقسیم‌بندی بشر و اختلاف بر سر منابع سلطه فرهنگی خواهد بود. دولت‌های ملی هم‌چنان بازیگران قدرتمندی در امور جهانی خواهند بود اما اختلاف اصلی جهان سیاست بین ملت‌ها و گروه‌های متفاوت تمدنی خواهد بود. برخورد تمدن‌ها بر جهان سیاست سلطه خواهد یافت و خط گسل بین تمدن‌ها، خط گسل‌های آینده خواهند بود» (وثوقی و صفری، ۱۳۹۵: ۶). هانتینگتون در این نظریه بینش ژئوکالچری را جایگزین بینش ژئوپلیتیک نمود و با اشاره به پایان کشمکش سوسیالستی-کاپیتالیستی، ماهیت تنش‌ها در جهان پس از جنگ سرد را اختلاف‌های فرهنگی و تمدنی می داند. به باور وی برخورد هفت تمدن، نزاع اصلی در جهان آینده را به تصویر خواهد کشاند: تمدن غرب (آمریکا و اروپا)، تمدن ژاپنی، تمدن کنفوسیوسی (چین)، تمدن اسلامی (همه کشورهای مسلمان)، تمدن اسلاو - ارتدوکس (روسیه و بخشی از کشورهای بلوک شرق سابق) و تمدن آمریکای لاتین (همه کشورهای آمریکای جنوبی و مرکزی). در حاشیه این هفت تمدن درگیر، یک تمدن فرعی دیگر نیز وجود دارد به نام تمدن آفریقایی که گویا در جدال تمدن‌ها چندان کارساز نخواهد بود (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۷: ۲۲). تاکید اصلی هانتینگتون بر تمدن اسلامی است، وی تمدن اسلامی همراه با تمدن کنفسیوسی را مهم‌ترین مدعی علیه تمدن غربی جهت تسلط فرهنگی برجهان می‌داند. در تئوری برخورد تمدن‌ها، هانتینگتون اشاره می‌کند که «ارتباط خوبی بین تمدن اسلامی و کنفوسیوسی چین وجود دارد که می‌تواند نفوذ و قدرت تمدن غربی را به چالش بکشد. چین از روابط خوبی با جهان اسلام بهره می‌برد و روابط تجاری مناسبی با کشورهای اسلامی از جمله ایران، پاکستان، سودان و سوریه دارد. با این حال نقطه اختلاف نیز بین آن‌ها وجود دارد و آن نگرانی مسلمانان از برخورد چین با جمعیت مسلمان منطقه ایغور است. همچنین، وی عقیده دارد که کانون درگیری‌ها در آینده بین تمدن غرب و اتحاد جوامع کنفوسیوسی شرق آسیا و جهان اسلام خواهد بود. ازنظر هانتینگتون هر جا که تمدن اسلامی با تمدن‌های دیگر در رابطه بود، لبه‌های خونین آن دیده

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.1.4]

می‌شود. وی برای روشن‌تر شدن این نظریه‌ها مثال‌های بوسنی و هرزگوین و کشمیر را مطرح می‌کند. او به طور غیرمستقیم تمدن اسلامی را دشمن غرب می‌داند و نظر بسیاری از نیروهای غربی را که به دنبال تبدیل تمدن اسلامی به صورت دشمن غرب هستند را تایید می‌نماید (وثوقی و صفری، ۱۳۹۵: ۷-۶). وی بیان می-دارد مشکل اصلی غرب، بنیادگرایی اسلامی و گروه‌های تندرو، افراطی و تروریستی همچون القاعده نیست، بلکه مشکل خود اسلام است. اسلام به منزله تمدنی که پیروانش به برتری مطلق فرهنگ خود اعتقاد دارند، اما این مساله که در زمان حاضر ضعیف‌تر از غرب هستند، بسیار آزارشان می‌دهد و از این بابت، احساس حقارت و یاس می‌کنند (عیسی‌زاده و شرف‌الدین، ۱۳۹۵: ۴۴). سپس وی بیان می‌دارد، خط گسل تمدنی غرب و اسلام برای ۱۳۰۰ سال در جریان بوده است و با جنگ‌های صلیبی حاکمیت مسیحیت از قرن یازدهم تا قرن سیزدهم بر سرزمین‌های مقدس اعمال می‌گردد و امپراتوری عثمانی از قرن چهادهم تا قرن هفده‌هم کنترل خود بر سرزمین‌های مقدس را تثبیت می‌نماید و قسطنطنیه را تصرف و دو بار وین را به اشغال خود در می‌آورد (Huntington, 1993:31). از این منظر تئوری برخورد تمدن‌ها برجسته سازی اختلافات تاریخی و شکاف بین تمدن غرب و اسلام را دامن می‌زند و موجب افزایش حس رقابت و دشمنی بین جهان اسلام و غرب می‌گردد. همچنین، شاید بتوان گفت بسیاری از غربی ها با فراز و نشیب هایی اصل این موضوع را قبول داشته باشند، مثلا پس از حملات ۱۱ سپتامبر نمود این تئوری در رویکرد جرج بوش با عنوان «جنگ صلیبی» دیگر، مشهود بود بیانیه‌ای که مسلمانان در سراسر جهان را خشمگین نمود (Ali, 2012: 1044). در این باره در میان نخبگان رسانه‌ای می‌توان به مقاله تونی بلنکلی با عنوان «اسلام گرایی؛ تهدیدی همانند نازی ها» اشاره کرد وی در این اثر می‌نویسد: ما نمی‌توانیم شاهد از دست رفتن اروپا باشیم. ما نمی‌توانیم ببینیم اروپا به سکوی پرتاب موشک از سوی اسلام‌گرایان جهادی تبدیل شده است. همچنین در میان نخبگان ابزاری و مدیران اجرایی نیز می‌توان به هشدارهای برلوسکونی نخست وزیر سابق ایتالیا و نیز ویلی کلایز دبیرکل سابق ناتو پیش از حادثه یازده سپتامبر، که بنیادگرایی اسلامی را تهدیدی همچون کمونیسم برای غرب می‌داند اشاره نمود (علی‌یاری، ۱۳۹۴: ۱۲۲-۱۲۱). بنابراین می‌توان گفت هانتینگتون به عنوان یک نظریه‌پرداز و اندیشمندی که طیف زیادی از نخبگان سیاسی غرب از وی متاثرند و همچنین، وی که دارای جایگاه مهم سیاسی و نزدیک به

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.1.4]

شخصیت‌های اجرایی در سیاست خارجی ایالات متحده می‌باشد با جلوه دادن تمدن اسلامی به عنوان تمدنی رقیب که در حال آماده شدن برای انتقام از تمدن غرب است، همچنین خطرناک جلوه‌دادن و ایجاد تصویری القاعده‌گونه از اسلام، برجسته نمودن اختلافات تاریخی و القا حس دشمن بودن تمدن اسلامی نسبت به تمدن غرب، بر تقویت دیدگاه افراطی برخی از نخبگان سیاسی، رسانه‌ها و مردم حاضر در کشورهای غربی تاثیرگذار بوده است. از این رو این تفکرات تنش‌زا و افراطی می‌تواند رویکرد فکری و عملی سیاستمداران غرب را نسبت به کشورهای اسلامی به سمت حرکتی خصمانه و عناد آمیز جهت‌دهی نماید و تقویت و حمایت از جریانات ضد سیستمی و افراطی را در جهان اسلام برای سیاست‌مداران غربی توجیه نماید و آنان را به حمایت و ایجاد این گروه‌های مخرب ترغیب و تشویق نماید.

از این منظر و در این رقابت بین تمدنی به زعم هانتینگتون، یکی از گزینه‌های موجود در پیش روی تمدن غرب، تضعیف تمدن اسلامی است. یکی از ضعف‌های که در تمدن اسلام از میراث استعمار غربی به جا مانده، وجود فرقه‌های انحرافی مانند وهابیت است. از این رو می‌توان بیان کرد تمدن غرب می‌تواند با شکل دادن به این جریانات افراطی، اولا تصویری غیرواقع بینانه از تمدن اسلامی در جامعه‌ی جهانی نشان دهد، ثانیاً، علاوه بر مزایای کوتاه مدت این گروه‌ها برای تمدن غرب، در بلند مدت نیز این تمدن را از درون به وسیله‌ی این گروه‌ها دچار فرسایش و ضعف نماید و سرعت رشد و توسعه‌ی این تمدن را که در رقابت با تمدن غرب است کاهش دهد. بنابراین تمدن غرب به دنبال کنترل تمدن اسلامی و کنفسیوسی بوده است. البته هرکدام را به روشی، مثلا می‌توان ایران هراسی، شیعه هراسی، طرح تجزیه خاورمیانه، حضور و تقویت گروه‌های تکفیری و جنگ مذهبی در منطقه خاورمیانه، را در چارچوب کنترل و اضمحلال تمدن اسلامی تفسیر نمود. همچنین، توجه و حضور نظامی ایالات متحده آمریکا در منطقه پاسیفیک، حمایت از استقلال تایوان و محدودیت و جنگ تجاری با چین را در چارچوب کنترل تمدن کنفسیوسی، و یا حتی حضور آمریکا در خاک افغانستان را می‌توان در جهت ایجاد یک گسل ژئوپلتیک بین تمدنی (اسلامی، کنفسیوسی و ارتدکسی) و در راستای جلوگیری از ایجاد وحدت تمدنی و در راستای تئوری برخورد تمدن‌ها، تحلیل و تفسیر نمود.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.1.4]

۲-۲. فرانسیس فوکویاما

فوکویاما پژوهشگر پیشین مؤسسه مطالعاتی رند (بازوی تحقیقاتی و مشورتی نیروهای مسلح آمریکا) و معاون مدیر برنامه‌ریزی سیاسی وزارت امور خارجه آمریکا است (بخشایی و صالحی، ۱۳۹۶: ۱۰۸). وی در یکی از مقالات معروف خود با گرفتن مفهوم «تاریخ» از هگل، پایان سده بیستم را «پایان تاریخ» نام نهاد. وی بیان می‌کند: «منشا کتاب (پایان تاریخ و آخرین انسان) مقاله‌ای است به عنوان«پایان تاریخ» که من در تابستان ۱۹۸۹ در مجله «نشنال اینترست» نوشتم و در آن استدلال کردم که در سراسر جهان در چند سال اخیر لیبرال دموکراسی بر ایدئولوژی‌های رقیب مانند، سلطنت موروثی و فاشیسم و کمونیسم پیروز شده و اجماعی شایان توجه در خصوص مشروعیت آن به عنوان آخرین مدل نظام حکومتی پدید آمده است. علاوه بر آن، استدلال من این بود که دموکراسی لیبرال ممکن است مساوی با نقطه «پایان تکامل ایدئولوژیک بشر» و از این حیث به معنای «پایان تاریخ» باشد. به عبارت دیگر، درحالی‌که ویژگی شکل‌های پیشین حکومت، نواقص و نابخردی‌های خطرناک و وخیمی بود که عاقبت به سرنگونی آن‌ها انجامید، از این رو می‌توان این‌گونه گفت که، دموکراسی لیبرال خالی از این گونه تناقض‌های ذاتی و بنیادین می‌باشد. البته غرض این نبود که دموکراسی‌های باثبات امروزی مانند ایالات متحده یا فرانسه یا سوئیس عاری از هرگونه بی‌عدالتی یا مشکلات جدی اجتماعی‌اند. مقصود این بود که این مشکلات از اجرای ناقص اصول دوگانه آزادی و برابری، یعنی شالوده دموکراسی مدرن سرچشمه می‌گیرند، نه از عیب و نقصی در خود آن اصول. دموکراسی ممکن است پسرفت کند و به شکل‌های بدوی فرمانروایی مانند دیکتاتوری نظامی یا دین سالاری مبدل گردد، ولی از آرمان لیبرال دموکراسی بهتر ممکن نیست»(فوکویاما و پیکاردو، ۱۳۸۰: ۱۴). بر اساس این دیدگاه، نظام لیبرال دموکراسی با عبور از چالش فاشیسم و کمونیسم (Fukuyama, 1989: 13) نقطه پایانی تطور ایدئولوژیکی بشر و آخرین شکل دولت در تاریخ انسان تلقی می‌شود و حتی دولت‌های مانند چین که خود را کمونیست می‌نامند اصلاحات سیاسی و اقتصادی آن‌ها در جهت یک نظم لیبرال در حال حرکت است .(Menand, 2018) از این رو نظریه پایان تاریخ بیان می‌دارد که به سبب فقدان بدیل‌های معتبر پس از شکست کمونیسم، نظام لیبرال دموکراسی صورت نهایی و عام تاریخ بشر خواهد شد، یعنی اینکه نه تنها این صورت به همه جهان گسترش

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال دهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۹

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.1.4]

خواهد یافت، بلکه در هیچ زمان دیگری در آینده از این صورت گذر نخواهد شد. به این ترتیب، جهانی شدن لیبرال دموکراسی سرنوشت محتوم بشر تلقی می‌شود. همچنین وی می‌گوید: «آنچه ما شاهد آن هستیم، تنها پایان جنگ سرد یا عبور از یک مرحله ویژه تاریخی نیست، بلکه ما شاهد پایان تاریخی هستیم که نقطه عطف آن، تکامل ایدئولوژیک و جهان شمولی لیبرال دموکراسی غربی به عنوان آخرین دولت بشری است». فوکویاما از همان آغاز طرح دیدگاهش در باب پایان تاریخ، مشخص کرده است که وقتی وی از پیروزی ایدئولوژی لیبرال دموکراسی سخن می‌گوید، همه ایدئولوژی‌های دیگر، از جمله ایدئولوژی‌های دینی را نیز مدنظر داشته و صرفا منظورش شکست ایدئولوژی سکولار در برابر تجدد نیست (توانا، ۱۳۹۰:۷۳). از این رو، می‌توان گفت در نظر گرفتن لیبرال دموکراسی به عنوان تکامل یافته-ترین و آخرین مدل حکومتی و این یک جانبه‌گرایی در تفکر فوکویاما، برای جوامع اسلامی سخت و گران تمام می-شود، در صورتی که اسلام‌گرایان خود معتقدند مکتب اسلام دارای مدل حکومتی مخصوص به خود است. بنابراین اسلام‌گرایان که یک طیف بزرگ را شامل می‌شوند از جمله، جریان‌های افراطی که خود را مسلمانان واقعی و نماینده اسلام تصور می‌کنند و بسیار متعصبانه و خشن برخورد می‌کنند، تحمل این تفکرات افراطی از نوع غربی برای آن‌ها فوق‌العاده سخت و دشوار می‌باشد. در حقیقت، نظریه پایان تاریخ فوکویاما، با وجود حضور برخی از دولت‌های غربی در منطقه، برای گروه‌های سلفی تکفیری که مهم‌ترین و اساسی‌ترین بعد هویتی خود را ایدئولوژی می‌دانند به منزله‌ی یک حمله و تهاجم ایدئولوژیکی محسوب می‌شود که در نتیجه انگیزه زیادی را برای پاسخگویی و دفاع از هویت خود به شیوه‌ای نامشروع و همراه با خشونت در آن‌ها ایجاد می‌نماید. همچنین از منظری دیگر این نوع یکجانبه‌نگری و دیکتاتوری ایدئولوژیکی می‌تواند نگرش‌های افراطی در نخبگان سیاسی غرب را ایجاد و تقویت نموده و مواجه و برخورد با سایر ایدئولوژی‌ها و نظام‌های حکومتی را حتمی نماید.

همچنین، فوکویاما در خلال زمینه‌سازی برای جنگ «عراق»، در «پروژه قرن آمریکای جدید»، به عنوان پیش قراول اردوگاه نومحافظه‌کاران برای ایجاد اجماع عمومی و رسمی برای جنگ تهاجمی علیه تروریسم، از جمله حمله به عراق، ایفای نقش نمود. این مؤسسه در نامه معروف خود به بوش، در ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۱م. که فوکویاما به همراه کوهن اشمیت، جین کرک

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.1.4]

و گروهی از نومحافظه‌کاران، محافظه‌کاران اجتماعی و چهره‌های راست مذهبی، آن را امضا کرده بودند، از آنچه که تعهد تحسین برانگیز بوش برای رهبری دنیا در جنگ علیه تروریسم می‌نامیدند، حمایت نمود. همچنین، وی در مقاله‌ای که در اولین سالروز حادثه یازده سپتامبر در «واشنگتن پست» منتشر شد، حمایت از خط فکری نومحافظه‌کارانه در سیاست خارجی دولت بوش را ادامه داد (موعود، ۱۳۹۶: ۹۱)، اما پس از مدتی، فوکویاما خود جزو نخستین منتقدان جنگ عراق قرار گرفت و از جریان نومحافظه‌کاری تبری جست. وی در چرخش جدید خود سعی در آسیب‌شناسی عملکرد نومحافظه‌کاران و سیاست خارجی جورج دبلیو بوش نمود و خواهان استفاده از قدرت نرم، تکثر، تنوع و احترام به نهادهای بین‌المللی گردید، ترکیبی که قدرت و مشروعیت را برای آمریکا توامان به همراه خواهد داشت. او موضع جدید خود را «ویلسونیسم واقع‌گرا» نامید و در عرصه امنیت بین–الملل خواهان چندجانبه گرایی و همکاری از طریق نهادهای بین‌المللی و در صورت ضرورت، استفاده از قدرت نظامی گردید (عباس‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۲۳). بنابراین، می‌توان گفت هرچند تفکرات فوکویاما تغییر و تعدیل یافت اما تفکر یک–جانبه‌گرایانه پایان‌تاریخ وی، بر اذهان عمومی و نخبگان سیاسی آمریکا و غرب برای حمله به عراق و افغانستان تاثیر گذار بود. همراهی فوکویاما با نومحافظه‌کاران و حمایت از جنگ عراق، به موجه جلوه دادن و صحیح بودن این رفتار تهاجمی دولت جرج بوش کمک نمود. از این رو، می‌توان گفت این رفتار تهاجمی ایالات متحده آمریکا در حمله به عراق و افغانستان نقطه‌ی مهمی در جهت باز تولید و گسترش تروریسم و افراط‌گرایی در سراسر منطقه، محسوب می‌گردد.

۲–۳. هنری کیسینجر

هنری کیسینجر، سیاست‌مدار و استراتژیست مشهور آمریکایی، تاثیر قابل توجهی از گذشته تاکنون بر دستگاه سیاست خارجی ایالات متحده داشته است. وی در طول تاریخ حضور خود در سیاست خارجی ایالات متحده به طرق مستقیم و غیرمستقیم بر شکل‌گیری گروه‌های تروریستی در منطقه خاورمیانه موثر بوده است، از جمله وی در مناقشه میان اعراب و اسراییل در جنگ اکتبر ۱۹۷۳ نقش مهمی ایفا نمود و به عنوان یک سیاستمدار عملکردی قابل توجه داشت. در آن مناقشه نیز کیسینجر با دیدارها و تلاش بسیار زیادی بحران را با تحرکی خستگی‌ناپذیر اداره کرد و در نهایت اوضاع چنان شد که همه سرنخ‌های این مناقشه

فصلنامه علمی –پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.1.4]

را با رضایت طرف‌های درگیر در دست خود گرفت و توانست بین اسراییل و مصر آتش‌بس برقرار نماید. شایان ذکر است که در این جنگ آمریکا کمک‌های فراوان و همه جانبه‌ای در اختیار دولت و ارتش اسراییل قرار داد. در این راستا نیکسون، رئیس جمهور وقت آمریکا از مجالس نمایندگان و سنای این کشور خواست تا با یک کمک فوری ۲/۲ میلیارد دلاری برای اسراییل موافقت کنند که با رأی اکثریت دو مجلس تصویب شد. همچنین، یک بندر هوایی در لیسبون ایجاد کردند که محموله‌های کلان تسلیحاتی و لجستیکی را به‌طور مرتب به نیروهای اسراییلی می‌رساندند. از این رو، حمایت ایالات متحده آمریکا و نقش مهم کیسینجر در این امر موجب گردید فرایند جنگ به نحو قابل توجهی به نفع اسراییل تغییر کند (امینی شکیب، ۱۳۸۹: ۱۲۵). از این رو این جنگ و سایر جنگ‌های که اعراب از اسرائیل شکست خوردند به عنوان یک عقده و حقارت در کشورهای عربی نهادینه شد و اگر کمک‌های ایالات متحده و شخص هنری کیسینجر در ۱۹۷۳ به اسراییل نمی‌بود شاید با شکست اسراییل در این جنگ بسیاری از رخدادهای بعدی مانند اشغال بخش‌های از کشورهای مصر، سوریه و اردن در این جنگ، و در سال‌های بعد شکل‌گیری پیمان کمپ دیوید بین مصر و اسراییل، اشغال بیشتر سرزمین‌های فلسطینان، حمله به لبنان و ادامه حیات اسراییل که ناامنی بیشتر در منطقه را تا به امروز دامن زده است، نیز به وجود نمی‌آمد یعنی یک چنین اتفاقی در تاریخ می‌تواند مسیر تاریخ را تغییر دهد. از این رو چنین وقایع و تحقیرهای مهم تاریخی انگیزه‌ای مهم در شکل‌گیری و خیزش جریانات افراطی و رفتار این گروه‌ها در منطقه محسوب می‌شود. همچنین، کیسینجر از اقدام دولت بوش در جنگ با عراق و افغانستان حمایت نمود و سپس در سال ۲۰۰۲ از سوی بوش به عنوان رئیس «کمیته بررسی حملات ۱۱سپتامبر» برگزیده شد. در این خصوص هیچنز روزنامه نگار و نویسنده آمریکایی این نکته را یادآوری می‌کند که اگر «القاعده» را مسئول حملات ۱۱ سپتامبر بدانیم و باز اگر در نظر بگیریم که القاعده از سوی الیگارشی آل‌سعود و ارتش پاکستان حمایت می‌شود، این سؤال مطرح می‌گردد که خود کیسینجر که سال‌ها حامی این قبیل رژیم‌ها و توجیه‌گر اقدامات آن‌ها بوده است، چرا به ریاست این کمیته برگزیده شده است؟ (ماهنامه موعود، ۱۳۹۵: ۶۰). از این منظر حمایت کیسینجر از حمله به عراق و افغانستان و حمایت از حامیان گروه‌های تروریستی، خود عاملی مهم در شکل‌گیری جریانات افراطی محسوب می‌شود. وی در چند سال اخیر بسیار به دنبال

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.1.4]

القاء تئوری «جنگ شیعه – سنی»، «ایران هراسی» و «شیعه هراسی»، در جهت ترساندن و روبروی هم قرار دادن کشورهای خاورمیانه و ایجاد یک بلوک بندی تصنعی کاذب و جنگ درون منطقه‌ای در خاورمیانه بوده است. وی در این راستا بیان می‌نماید: «چالش این است که دو بلوک سفت و محکم با یکدیگر روبرو هستند: یک بلوک سنی که شامل مصر، اردن، عربستان سعودی و کشورهای حوزه خلیج می‌باشد و بلوک شیعه ایران، بخش شیعی عراق با بغداد به عنوان پایتخت آن، شیعیان جنوب لبنان تحت کنترل حزب الله و بخش حوثی یمن، که تکمیل محاصره دنیای سنی است. در این شرایط، ادعای سنتی که دشمن دشمن شما را به عنوان دوست شما تلقی می کند، دیگر اعمال نمی‌شود. زیرا در خاورمیانه معاصر احتمال دارد که دشمن دشمن شما دشمن شما باشد».(Kissinger, 2015) همچنین، وی در مورد اتفاقات سوریه بیان می‌دارد: «انقلاب سوریه در آغاز مانند تکرار انقلاب التحریر مصر بود، اما بر خلاف قیام مصر که سبب اتحاد نیروهای محرک گشت، در سوریه تنش‌های دیرینه سرباز کرد و نبرد هزار ساله میان شیعه و سنی را دوباره زنده کرد». در جایی دیگر بیان می–کند: «امروزه دولت‌های بزرگ عربی در آتش جنگ داخلی می‌سوزند یا درگیر نزاع شیعه و سنی هستند و ایران نیز روز به روز قدرت می‌گیرد». همچنین، عنوان می‌کند: «عربستان و اسراییل یک هدف مشترک کلان در مقابل ایران دارند و آن جلوگیری از قدرت نظامی هسته‌ای ایران و در صورت لزوم مقابله با آن می‌باشد» (کسینجر، ۱۳۹۶: ۱۴۶– ۱۴۰). در جایی دیگر وی ایران را هم طراز داعش که یک گروه تروریستی است به شمار می‌آورد و همچنین به ترسیم خطرناک بودن ایران برای جهان اهل سنت می‌پردازد، وی بیان می‌دارد: «دولت‌های سنی‌مذهب موجود از جانب دو نیروی مذهبی یعنی داعش و هم از طرف ایران شیعه که به طور بالقوه قدرتمندترین قدرت منطقه است، احساس خطر می‌نمایند» (Kissinger, 2015: 2). همچنین، وی در آوریل ۲۰۱۵ در راستای ایران‌هراسی و خطرناک بودن ایران هسته‌ای عنوان می‌کند«برنامه‌ی هسته‌ای ایران به نقطه‌ای رسیده است که به طور رسمی طی دو یا سه ماه آینده به سلاح هسته‌ای دست می‌یابد».(Kissinger and Shultz, 2015: 4) «ایران در حال نزدیک شدن به یک برنامه هسته‌ای نظامی عملیاتی است که می‌تواند به وضعیت کره شمالی تبدیل شود» .(Kissinger, 2012: 2) از این رو وی می‌خواهد اتفاقات سوریه را نزاع شیعه – سنی کشورهای منطقه جلوه دهد، یعنی جریانات تکفیری را نماینده اهل سنت قلمداد

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.1.4]

می‌نماید و دائما به ترساندن سایر کشورها از ایران و خطرناک بودن ایران در راستای استراتژی ایران‌هراسی می‌پردازد.

همچنین او در چند سال گذشته و پس از تحرکات داعش و فراگیر شدن آشوب در منطقه غرب آسیا وی به طور مداوم از واژه «جنگ مذهبی سی ساله» یاد می‌کند و آن را کلید حل مشکلات در منطقه خاورمیانه می‌داند و در محافل علمی مختلف به گفتمان‌سازی در این باب می‌پردازد. وی در سخنرانی خود در مدرسه سیاست عمومی جرالد فورد دانشگاه میشیگان درباره مسئله سوریه می‌گوید: «در سوریه سه نتیجه‌ی محتمل وجود خواهد داشت. پیروزی اسد، پیروزی اهل سنت، یا نتیجه‌ای که در آن ملیت‌های متنوع بر همزیستی توافق کنند که در این صورت مناطقی با استقلال کم و بیش ایجاد خواهد شد که نمی‌توانند یکدیگر را سرکوب و حق هم را ضایع کنند. این نتیجه‌ی دلخواه من است، اما نتیجه‌ی ایده‌آلی نیست. من همچنین فکر می‌کنم که اسد باید برود هرچند فکر نمی‌کنم کلید حل مشکل ما باشد. کلید حل مشکل ما در ایجاد اوضاعی همانند اروپای بعد از جنگ سی ساله است، زمانی که گروه‌های مختلف مسیحی یکدیگر را می‌کشتند و در نهایت تصمیم گرفتند که با هم اما در واحدهای جداگانه زندگی کنند» (www.ystc.ir، 1394). همچنین، وی بیان می‌دارد: «همانطور که منطقه تحت اشغال گروه‌های تروریستی آزاد می‌شود و تحت کنترل سیاسی قرار می‌گیرد، آینده دولت سوریه باید همزمان مورد توجه قرار گیرد. پس از آن می‌توان ساختار فدرال بین بخش‌های علویت و سنی ایجاد کرد. اگر منطقه علویت به بخشی از یک سیستم فدرال سوری تبدیل شود، زمینه‌ای برای نقش اسد وجود خواهد داشت و خطرات نسل کشی یا هرج و مرج را کاهش می‌دهد».(Kissinger, 2015) از این رو با توجه به وضعیت آشفته سوریه وی عملا با توجیه راه‌حل فدرالیزه نمودن، به طرح تجزیه سوریه در بلند مدت دامن می‌زند.

سپس وی پا را فراتر می‌گذارد و در یادداشتی برای خبرگزاری «کاپ‌ایکس» می‌نویسد: «جنگ دنیای بیرونی با داعش می‌تواند یک مثال باشد، اغلب قدرت‌های غیرداعشی از جمله ایران و دولت‌های سنی پیشرو بر ضرورت نابودی داعش اتفاق نظر دارند، اما کدام یک از آن‌ها وارث سرزمین‌های داعش خواهند بود؟ ائتلاف سنی‌ها؟ یا یک حوزه نفوذ که تحت سلطه ایران است؟ پاسخ آن چندان واضح نیست؛ زیرا روسیه و کشورهای عضو ناتو از جناح‌های مختلفی حمایت می‌کنند. اگر اراضی تحت کنترل داعش از سوی سپاه پاسداران ایران یا نیروهای

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.1.4]

آموزش دیده و مدیریت شده آن‌ها تصرف شوند، در نتیجه یک کمربند از تهران تا بیروت ایجاد می‌شود، که می‌تواند نشانه‌ای از ظهور یک «امپراتوری ایرانی» باشد. در حالی که اقدامات آمریکا به حمایت برخی نیروهای ویژه در جبهه‌های زمینی و بمباران از طریق جنگنده‌های ائتلاف محدود می‌شود؛ ایران در حال سلطه بر هر دو کشور عراق و سوریه است، به همین دلیل برقرار ماندن داعش کمک بزرگی به محدود کردن قدرت نفوذ ایران خواهد کرد» (www. irinn.ir، 1395). بدین ترتیب، این موضوع رویکرد کیسینجر به توجیه حضور گروه تروریستی داعش که عامل مهمی در جهت ایجاد اختلافات مذهبی در منطقه خاورمیانه می‌باشد را به وضوح نشان می‌دهد. بر این اساس، می‌توان گفت استراتژیست‌هایی مانند هنری کیسینجر، به روش‌های مستقیم و غیرمستقیم در تقویت و شکل‌گیری گروه‌های تروریستی و افزایش تنش‌ها و جنگ‌های مذهبی در منطقه خاورمیانه نقش داشته‌اند، ازجمله: حمایت از اسراییل در جنگ ۱۹۷۳ با اعراب، حمایت از جنگ عراق و افغانستان، تئوریزه نمودن جنگ شیعه – سنی، ایران هراسی و شیعه هراسی، حمایت از فدرالیزه نمودن سوریه و توجیه حضور داعش برای دفع خطر ایران، ایجاد تئوری جنگ مذهبی سی‌ساله در خاورمیانه و برجسته نمودن و کانالیزه نمودن نگاه سیاستمداران منطقه به سوی رقابت بلوک شیعه و سنی، در نتیجه می‌توان گفت چنین رویکردها می‌تواند به ایجاد جنگ سرد منطقه‌ای، بی‌ثباتی سیاسی و فعال شدن گسل‌های مذهبی شیعه و سنی منجر گردد و در نتیجه منطقه را به سمت افراط‌گرایی و آشوب سوق دهد.

۲-۴. زبیگنیو برژینسکی

برژینسکی، مشاور امنیت ملی کاخ سفید در دوران ریاست جمهوری جیمی کارتر، به خاطر استراتژی‌هایش در مهار شوروی و از جمله کشاندن پای این کشور به باتلاق جنگ داخلی افغانستان شهرت دارد(نجات، ۱۳۸۲: ۶۹). برژینسکی که به عنوان طراح سیاست‌هایی سرسختانه علیه اتحاد جماهیر شوروی شناخته می‌شود، در سال ۱۹۷۹ تلاش‌های جدی را در راستای حمایت از گروه مجاهدین در پاکستان و افغانستان آغاز کرد. او توانست ملیاردها دلار کمک نظامی- تسلیحاتی برای تقویت این گروه‌های افراطی جهت مبارزه بر علیه شوروی فراهم آورد (Lewis, 2017)، که این تلاش‌ها توسط سرویس‌های امنیتی پاکستان و حمایت‌های مالی عربستان، آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا[1] و نهاد اطلاعاتی انگلستان[2]

1. Central Intelligence Agency (CIA)
2. Military Intelligence - section 6 (MI6)

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.1.4]

صورت پذیرفت. بخشی از برنامه‌های سی.آی.ای توسط کارشناسان بخش فعالیت‌های ویژه[1] صورت می‌گرفت که شامل تجهیز، آموزش و راهنمایی مجاهدین افغان می‌شد (یوسفی کوپایی، ۱۳۹۶: ۷۲). از این رو، «دکترین القاعده برژینسکی که از طرف سی.آی.ای بازطراحی شده است توسط پنتاگون، دیگر تحلیل‌گران و حتی نهاد هالیوود، مورد استقبال قرار گرفت» (Brown, 2019: 3). هدف از این سیاست، اساساً توانمندسازی جریانات رادیکال و نیروهای ضدکمونیست بود تا از این طریق حزب دموکراتیک خلق حاکم بر افغانستان که سکولار و طرفدار کمونیست بود، سرنگون گردد. از این رو کودتا علیه «حفیظ‌الله امین» و جنگ قدرت میان اعضای انشعاب پرچم از حزب دموکراتیک خلق افغانستان که مورد حمایت شوروی بود، در نهایت منجر به دخالت نظامی شوروی گشت. سازمان سیا طی یکی از طولانی‌ترین عملیات‌های مخفی خود کمک‌های نظامی‌اش را از طریق سرویس مخفی پاکستان، به دست مجاهدین بنیادگرای افغانستان با تفکرات سلفی مانند اسامه بن‌لادن سعودی و عامل مخفی سازمان جاسوسی آمریکا می‌رساند و به همین دلیل برژینسکی را باید پدرخوانده القاعده دانست. سال‌ها بعد در مصاحبه‌ای که سی.ان.ان در سال ۱۹۹۷ با برژینسکی ترتیب داد، وی آن استراتژی را که در دولت کارتر علیه شوروی در سال ۱۹۷۹ طراحی‌شده بود، چنین تشریح می‌کند: «من یک ماه بعد از اشغال افغانستان، به پاکستان سفر کردم. هدف از این سفر، انجام هماهنگی لازم برای اقدامی مشترک با پاکستانی‌ها بود؛ در این اقدام تلاش می‌شد زمان درگیری و تلفات شوروی تا آنجا که ممکن است، بالا برود. از این رو هماهنگی‌هایی نیز با سعودی‌ها، مصری‌ها، انگلستان و چین صورت می گرفت و از منابع مختلف تسلیحات لازم را در اختیار مجاهدین قرار می‌دادیم. برای مثال، مقداری تسلیحات ساخت شوروی از مصر و چین تهیه شد، حتی مقداری سلاح از حکومت کمونیستی چک‌اسلواکی تهیه کردیم. همچنین، با توجه به فساد گسترده میان ارتش شوروی، در برخی موارد از خود ارتش شوروی در افغانستان برای مجاهدین سلاح خریداری می‌کردیم. انگیزه‌های مادی و آمادگی پذیرش هزینه‌هایی آن سرانجام این حکومت کمونیستی را در برابر خواسته ما تسلیم کرد» (یوسفی کوپایی، ۱۳۹۶: ۷۲). او در پاسخ به این پرسش که آیا شما از اینکه جریانات افراط‌گرا را حمایت کرده‌اید، از طریق تسلیحات و مشاوره به تروریست‌های آینده پشیمان

1. Special Activities Division

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.1.4]

نیستید؟ او در پاسخ بیان می‌دارد «مهم‌ترین چیز برای تاریخ جهان چیست؟ وجود طالبان یا سقوط امپراتوری شوروی؟ شکل‌گیری مسلمانان رادیکال یا آزادی اروپای مرکزی و پایان جنگ سرد؟» (Chossudovsky,2008) همچنین برژینسکی در دیداری که با مجاهدین افغان (القاعده) دارد به آن‌ها می‌گوید: «ما از باور عمیق شما با خبریم و اطمینان داریم که تلاش شما به ثمر خواهد نشست آن سرزمین مال شماست، شما یک روز به آنجا بر خواهید گشت و خانه‌ها و سرزمینتان را پس می‌گیرید چون هدف شما درست است و خدا با شماست» (1396 ،www.yjc.ir). از این رو، می‌توان به وضوح نقش برژینسکی را در توجیه و ایجاد القاعده به عنوان یکی از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین گروه‌های تروریستی و یا به عبارتی دیگر پدرخوانده سایر جریانات تروریستی در عصر حاضر مشاهده نمود.

القاعده در یک مقطع زمانی به ابزاری برای مبارزه آمریکا با شوروی در زمین افغانستان تبدیل شد، اما پس از فروپاشی شوروی، ایالات متحده آمریکا به یک دشمن بیرونی نیاز پیدا می‌کند که در این رابطه ارزیابی برژینسکی از معادلات سیاسی بعد از جنگ سرد، فروپاشی استراتژیک آمریکا در غیاب یک دشمن نیرومند خواهد بود. از این منظر وی عنوان می‌کند: «این نکته بسیار مهم است که آمریکا چگونه اهداف محوری سلطه خود را برای جهان تعریف می‌نماید. این تعریف باید ناظر بر چالش‌های استراتژیک اساسی باشد که آمریکا با آن روبروست و قصد دارد جهان را علیه آن بسیج کند. تروریسم با تعریفی مبهم که جدا از هر گونه شرایط منطقه‌ای مورد حمله قرار می‌گیرد، اما در عین حال به طور کلی به اسلام نسبت داده می‌شود. این هدفی است که باید با تشکیل ائتلاف‌های موقت با شرکای هم‌فکر که در نگرانی خود نسبت به تروریسم به عنوان مهم‌ترین چالش امنیتی عصر ما که با آمریکا شریک هستند، به آن حمله‌ور شد. تمرکز اولیه روی مبارزه با تروریسم در کوتاه مدت از لحاظ سیاسی موجب جلب توجه افکار عمومی خواهد شد، و با ترسیم چهره‌ای شیطانی از یک دشمن ناشناس و بهره‌برداری از ترس‌های مبهم موجود می‌توان حمایت عمومی را به سمت این امر جلب کرد، اما به عنوان یک استراتژی بلند مدت این شیوه چندان قانع کننده نیست و موجب بروز تفرقه در سطح بین‌المللی خواهد شد» (هجری، ۱۳۸۵: ۱۲۵). بنابراین، کاملا مشهود است که از کاربردهای دیگر این گروه‌ها اقناع سازی افکار عمومی داخلی و خارجی، جهت پیش‌برد سیاست‌های هژمونیک ایالات متحده آمریکا در سطح ملی، منطقه‌ای

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال دهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۹

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.1.4]

و بین‌المللی است. از این رو، می‌توان گفت برژینسکی به عنوان یک لهستانی تبار که بسیار با شوروی سر خصومت داشت و همواره سعی می‌نمود از هر راهی که شده به شوروی فشار وارد آورد و حتی به تلافی جنگ ویتنام، افغانستان را به باتلاق شوروی تبدیل نماید. وی در این راه با ایجاد و حمایت از القاعده، نقش مهمی در آسیب رساندن به شوروی و شکل‌گیری گروه‌های افراطی در آینده منطقه خاورمیانه ایفا نمود. همچنین، وی به دنبال این بود که پس از فروپاشی شوروی جهت همراه‌سازی سایر کشورها و افکار عمومی، گروه‌های افراطی را جایگزین دشمنی به نام شوروی نموده و با این کار سیاست‌های هژمونیک ایالات متحده را در داخل این کشور و در سطح نظام بین‌الملل توجیه نماید. این اقدامات در نهایت حضور و ظهور گروه‌های افراطی به ویژه در منطقه راهبردی خاورمیانه را میسر ساخته است.

۳. مقایسه مبانی تفکر استراتژیست‌های آمریکایی در امور خاورمیانه

مهم‌ترین وجه راهبرد سیاست‌گذارانه ایالات متحده آمریکا در قبال کشورهای اسلامی، مبارزه با آموزه اسلام سیاسی و جلوگیری از خودآگاهی ارزشی–هنجاری (فرهنگی) مسلمانان است. زیرا اسلام اصیل مستقیماً فهم رایج از نقش خاموش مذهب در سیاست و اخلاق را هدف قرار داده است و برای شکل دادن و بنیان‌گذاری نظام جدید در تضاد با جهان بینی مادی و سلطه گرایی غربی تلاش می‌کند و همگرایی جهان اسلام را به منظور مقابله با سلطه فرهنگی و ارزشی غرب و احیای فرهنگ و ارزش‌های دینی–توحیدی پیگیری می‌کند (ملایی و کافی، ۱۳۹۲: ۱۲۳). در این پژوهش تئوری‌ها، اندیشه‌ها و نظریات استراتژیست‌های مطرح شده با توجه به تفاوت‌های که دارند از منظر دیگری می‌توان بیان نمود این تئوری‌ها در امتداد هم اما در سطوح مختلفی قرار دارند. از این رو هانتینگتون با عبور از نگرش‌های ژئوپلیتیک با مطرح نمودن تئوری ژئوکالچری برخورد تمدن‌ها و با جلوه‌دادن تمدن اسلامی به عنوان رقیب تمدن غرب همچنین خطرناک جلوه دادن اسلام، برجسته نمودن اختلافات تاریخی و القا حس دشمن بودن تمدن اسلامی نسبت به تمدن غرب، به نوعی نظام بین الملل و جامعه جهانی را با تصویری به شکل رقابت و صف آرایی ۸ تمدن ترسیم می‌نماید. او رقابت اصلی را بین تمدن اسلامی و کنفسیوسی در یک طرف و تمدن غرب در طرف دیگر به نمایش می‌گذارد و سپس برخورد دو تمدن اسلام و غرب را جهت مبارزه برای رسیدن به جایگاه تمدن برتر، غیر قابل

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.1.4]

اجتناب بیان می‌دارد. از این منظر این نوع تئوری‌ها، گسل‌های بین تمدن‌های جهان به ویژه تمدن اسلام و غرب را فعال نموده و در جهت برتری تمدن غرب در این نبرد بین تمدن‌ها، تبعات مخربی از جمله افزایش واگرایی بین تمدن اسلام و غرب و فشار بیرونی بر تمدن اسلامی و همچنین کنترل و استحاله تمدن اسلامی از طریق حکومت-های دست نشانده غرب‌گرا در کشورهای اسلامی و تهاجم فرهنگی غرب و فرسایش و فروپاشی از درون تمدن اسلامی را به ویژه از طریق ایجاد و تقویت جریانات افراطی برای نخبگان غرب توجیه می‌نماید. اما فوکویاما در سطحی دیگر با فعال نمودن گسل‌های ایدئولوژیکی، اندیشه لیبرال دموکراسی را به عنوان ایدئولوژی برتر معرفی می-نماید. در اصل وی همانند هانتینگتون که صف آرایی تمدن‌ها علیه تمدن غرب را به تصویر می‌کشد، وی نیز سایر ایدئولوژی‌ها را در برابر لیبرال دموکراسی به تصویر کشیده، و حتی دیگر ایدئولوژی های غربی را نیز ناکارآمد و ایدئولوژی پیروز نهایی و برتر در این نبرد ایدئولوژیکی را لیبرال دموکراسی معرفی می‌نماید و آن را یکجانبه بر دیگر ایدئولوژی‌ها تفوق می‌دهد. از این رو وی تصویری را مجسم می‌کند که علاوه بر یک نبرد ایدئولوژیکی بین ایدئولوژی لیبرال دموکراسی با سایر ایدئولوژی‌ها در تمدن‌های چندگانه هانتینگتن، سپس یک نبرد ایدئولوژیکی درون تمدنی غرب، یعنی برتری لیبرال دموکراسی بر فاشیسم و کمونیسم را نیز به تصویر می‌کشد. بنابراین این یکجانبه‌گرایی و دیکتاتوری ایدئولوژی علاوه بر اینکه انتقادهای بسیاری نسبت به تئوری او در اندیشه اسلامی و سایر اندیشه‌ها وجود دارد، اما موجب تحریک جریانات افراطی که اندیشه آن‌ها هویتشان را شکل می‌دهد گردیده و نگاه حق به جانب و یک سویه در نخبگان سیاسی غربی را تقویت می‌نماید. همچنین در نگاه آنان سایر ایدئولوژی‌ها از جمله اندیشه اسلامی را در قیاس با لیبرال دموکراسی غیر مشروع، ناکارآمد و نامناسب جلوه داده و در جهت اضمحلال درونی جهان اسلام و اندیشه اسلامی، حمایت از جریان‌های افراطی و مکاتب و اندیشه‌های انحرافی درون جهان اسلام را توجیه می‌نماید. اما در سطحی خردتر هنری کیسینجر به مثابه اینکه رقابت تمدن غرب با تمدن اسلامی در تئوری برخورد تمدن‌های هانتینگتن و برتری ایدئولوژیکی لیبرال دموکراسی فوکویاما را نسبت به اندیشه اسلامی پذیرفته، در راستای این نظریات با تئوریزه نمودن جنگ مذهبی سی ساله جدید، صف‌آرایی منطقه‌ای دو بلوک شیعه و سنی در برابر هم، شیعه هراسی و ایران هراسی را نیز دامن می‌زند.

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.1.4]

از این رو وی با توجه به ضریب نفوذ خود سعی می‌نماید با جهت دهی به نخبگان سیاسی خاورمیانه توجه آن‌ها را به خطر ایجاد امپراتوری ایرانی با تفکری شیعی و رقابت دو بلوک شیعه و سنی، با فعال نمودن گسل ایدئولوژیکی شیعه- سنی و گسل ناسیونالیستی ایرانی- عربی معطوف نماید. که از این طریق روند تشدید اختلافات درون جهان اسلام، فروپاشی از درون تمدن اسلامی و کاهش نفوذ اندیشه اسلامی در منطقه و در جامعه جهانی را موجب می-گردد. از این رو چنین مواردی می‌تواند عواقب خطرناکی از جمله صف آرایی کشورهای منطقه‌ای در برابر هم، شکل-گیری نوعی جنگ سرد منطقه‌ای و احساس رعب و وحشت، کارشکنی و مقابله کشورها با هم در این منطقه استراتژیک را ایجاد نماید. در آخر و در نیز سطحی پایین‌تر می‌توان بیان نمود رویکرد برژینسکی نیز در راستای برخورد اجتناب ناپذیر تمدن اسلام و غرب در تئوری برخورد تمدن‌های هانتینگتن، نگاه یکجانبه برتری لیبرال دموکراسی فوکویاما و در جهت تئوری جنگ مذهبی سی ساله جدید و رقابت منطقه‌ای دو بلوک شیعه و سنی کیسینجر می‌باشد. از این منظر وی به شکل عملیاتی با حمایت و ایجاد القاعده، که این مدل بعدا در سایر کشورها گسترش پیدا می‌کند و مدل جدیدتر این گروه به داعش، جبهه‌النصره و سایر گروه‌ها در چند سال اخیر تبدیل می-شود و سپس با جایگزینی افراط‌گرایی بجای کمونیسم به عنوان دشمن بیرونی، به تضعیف تمدن اسلامی از درون و فعال‌سازی گسل شیعه- سنی دامن زده و در نهایت، کاهش سرعت تسری اندیشه اسلامی و افزایش واگرایی درون جهان اسلام را موجب می‌گردد. از این رو با توجه به مباحث فوق می‌توان در قالب مدل زیر نسبت تئوری‌ها، اندیشه-ها و نظریات استراتژیست‌های مطرح شده را ترسیم نمود.

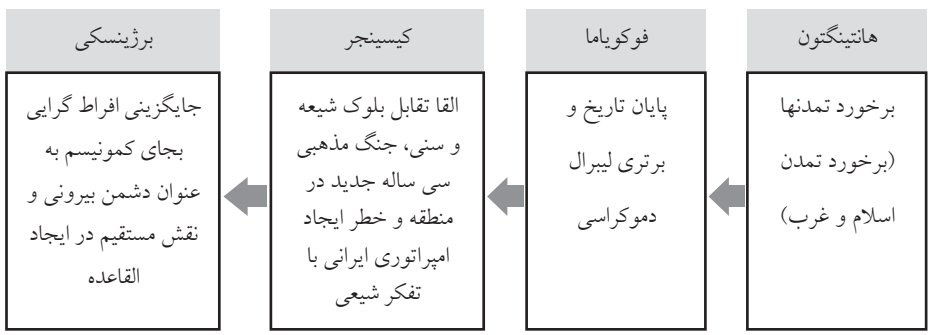

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.1.4]

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شده است مبانی فکری استراتژیست‌های آمریکایی با استفاده از مراکز مطالعاتی و اندیشکده‌های این کشور مورد بررسی قرار بگیرد. برخی از استراتژیست‌های مطرح شده در این پژوهش علاوه بر نظریه‌پردازی، بعضا با حضور و نفوذ در مراکز مطالعات استراتژیک، رسانه‌ها و دانشگاه‌های برجسته و همچنین با حضور و عضویت در مناصب مهم دولتی بر رفتار نخبگان سیاسی و دستگاه سیاست خارجی ایالات متحده تاثیر مهم و قابل توجهی داشته‌اند، که این موضوع ضریب نفوذ نظریات و استراتژی‌های آن‌ها را به طور قابل توجهی افزایش می‌دهد. از این منظر با توجه به وزن و اعتبار استراتژیست‌ها که در سیاست خارجی ایالات متحده دارای نفوذ و اثرگذارند می‌توان بیان نمود، علاوه بر اینکه هر کدام از این استراتژیست‌ها دارای تفکر مختص به خود می‌باشند اما از منظر دیگری می‌توان افکار و نظریات آن‌ها را در یک راستا (سطح کلان، میانی و خرد) و از حیث تفکر استراتژیک، در یک ارتباط سیستمی و مرتبط به هم تعریف نمود. این تفکرات نقش مهمی را به لحاظ تئوریک و عملی در شکل‌گیری جریانات افراطی و ایجاد تنش‌ها و جنگ‌های مذهبی در منطقه ایفا کرده است. از این منظر هانتینگتون با نظریه برخورد تمدن‌ها (برخورد تمدن اسلام و غرب)، فوکویاما با یک‌جانبه‌گرایی پایان تاریخ و برتری لیبرال دموکراسی، کیسینجر با حمایت از فدرالیزه نمودن سوریه، ایران‌هراسی، القای تقابل بلوک شیعه و سنی و جنگ مذهبی سی ساله جدید در منطقه و همچنین برژینسکی با جایگزینی اسلام و جریانات رادیکال به‌جای کمونیسم به عنوان دشمن بیرونی و نقش مستقیم در ایجاد القاعده، نقش محوری در بسترسازی افراط‌گرایی و شکل‌گیری جنگ‌های مذهبی در منطقه خاورمیانه داشته‌اند. بنابراین برای درک بهتر استراتژی (بلندمدت، میان‌مدت و کوتاه‌مدت) ایالات متحده آمریکا در تصمیم‌سازی سیاست خارجی این کشور، تفکرات و تئوری‌های استراتژیست‌های برجسته و صاحب نفوذ ایالات متحده بسیار حائز اهمیت است که مورد بررسی قرار بگیرد. از این رو می‌توان گفت سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا بسیار متاثر از مراکز علمی، اندیشکده‌ها و استراتژیست‌های این کشور است که با توجه بیشتر و رصد درست این تئوری‌ها و نظریات می‌توان به میزان زیادی از کنش ایالات متحده در منطقه خاورمیانه و جهان اسلام آگاه و از منظر آینده‌پژوهی استراتژی آن‌ها را بهتر و دقیق‌تر مورد بررسی و پیش‌بینی قرار داد. همچنین

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.1.4]

از این حیث، کنش و عملکرد جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت را کم هزینه‌تر، سریع‌تر و هوشمندانه‌تر در برخورد با تحرکات منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا تنظیم و اعمال نمود. در نهایت، ضروری است به شیوه‌های مختلف با استراتژی ایجاد جنگ‌های مذهبی در منطقه خاورمیانه که در حقیقت کلید اساسی آن ایجاد جریانات افراطی و تکفیری در منطقه است متمرکز و با آن مقابله کرد؛ زیرا نمی‌توان صرفاً به تقابل نظامی و سرکوب این گروه‌ها اکتفاء نمود چرا که این روش گرچه تأثیر قابل توجهی داشته است اما یک شیوه‌ی درمان‌محور است نه یک روش پیشگیرانه و پایدار. در حقیقت، اصلاح تفکر هویت‌بخش، بنیادین و اندیشه‌های انحرافی آن‌ها را باید علمای جهان اسلام یعنی علمای اهل سنت و هم علمای اهل تشیع با همکاری و همگرایی هر چه بیشتر در سایه‌ی وحدت اسلامی بصورت امری بنیادین دنبال نمایند. در غیر این صورت تبعات مخرب آن که نمونه‌ی عینی این پدیده را می‌توان در حضور گروه‌های تکفیری مانند داعش در عراق و سوریه و نابودی زیرساخت‌ها و سرمایه‌های مادی، اجتماعی و روانی این کشورها و منطقه خاورمیانه، به همراه ایجاد هزینه‌های بسیار برای محور مقاومت و جهان اسلام به صورت کاملاً واضح و روشن مشاهده نمود.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.1.4]

منابع

- امینیان، بهادر و همکاران (۱۳۹۴). «تاثیر سیاست‌های امنیتی ایالات متحده آمریکا در شکل‌گیری گروه تروریستی تکفیری داعش»، دومین کنفرانس علمی پژوهشی افق‌های نوین در علوم جغرافیا و برنامه ریزی، معماری و شهرسازی ایران. تهران: انجمن علوم و فنون بنیادین.
- امینی‌شکیب، کامبیز (۱۳۸۹). «چهل سال کار دیپلماتیک: مروری تحلیلی بر دیدگاه‌های هنری کسینجر»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسراییل شناسی- آمریکا شناسی، سال۱۱، شماره ۳، صص ۱۴۰-۱۱۱.
- باقری، حسین و غلامی، روح الله (۱۳۹۶). «راهبرد ایالات متحده آمریکا در قبال بیداری اسلامی، مطالعه موردی کشور مصر»، فصلنامه پژوهش های سیاسی جهان اسلام، سال ۷، شماره ۳، پاییز، صص ۲۱۳-۱۸۹.
- بخشایی، حمید. صالحی، سینا (۱۳۹۶). «بررسی نظریه پایان تاریخ در اندیشه فوکویاما»، مجله بین‌المللی پژوهش ملل، سال ۳، شماره ۲۶، صص ۱۱۶-۱۰۰.
- توانا، محمدعلی (۱۳۹۰). «اسلام و نظریه پایان تاریخ»، فصلنامه تاریخ در آینه پژوهش، سال ۸، شماره ۳، صص ۸۵- ۷۵.
- دارا، جلیل. حامی‌کلوانق، ولی‌اله (۱۳۹۲). «ایران هراسی، ابزار هژمونی‌طلبی آمریکا در خاورمیانه»، رهیافت انقلاب اسلامی. شماره ۳، پائیز.
- دانش‌نیا، فرهاد. مارابی، مهری (۱۳۹۵). «تقابل سازه انگاری آمریکا و روسیه در اوکراین»، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال ۹، شماره ۲، صص ۲۴۸-۲۳۱.
- روحی، نبی‌اله (۱۳۹۳). «مبانی اعتقادی تروریسم تکفیری»، آفاق امنیت، سال ۷، شماره ۲۳، صص ۳۶-۵.
- ساداتی نژاد، مهدی (۱۳۹۴). «نقش ایالات متحده آمریکا در شکل‌گیری جریان‌های افراطی در جهان اسلام (مطالعه موردی القاعده و داعش)»، فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، سال ۲، شماره ۷، صص ۱۴۳-۱۲۳.
- صادقی، سید سعید. داریوش، هادی (۱۳۹۱). «نقش گروه‌های فشار صهیونیستی در سیاست خارجی خاورمیانه‌ای آمریکا (مطالعه موردی دولت اوباما)»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۶، شماره۱، صص ۲۶۴-۲۴۳.
- عباس‌زاده، هادی (۱۳۸۹). «فوکویاما: از نومحافظه‌کاری تا ویلسونیسم واقع‌گرا»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، سال ۱۱، شماره۲، صص ۱۴۲- ۱۲۳.
- علی‌یاری، حسن (۱۳۹۴). «نقش کشورهای غربی در چگونگی شکل‌گیری اندیشه سلفی»، فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، سال ۴، شماره ۷، صص ۱۳۸-۱۱۹.
- عیسی‌زاده، عباس. شرف‌الدین، حسین (۱۳۹۵). «نظریه برخورد تمدن‌ها چهارچوب مفهومی درک اسلام هراسی»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۷، شماره ۲، صص ۶۲-۳۷.
- فوکویاما، فرانسیس. پیکاردو، ریمنت (۱۳۸۰). «فوکویاما و پایان تاریخ»، مترجم عزت‌الله فولادوند، فصلنامه بخارا، سال ۲، شماره ۱۹، صص ۱۵-۷.
- قیاسوندی، فاطمه و ترکاشوند، جلال (۱۳۹۶). آمریکا، جنگ‌های نیابتی و امنیت خاورمیانه، فصلنامه

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.1.4]

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ۷، شماره ۴، زمستان، صص ۱۷۲-۱۷۱.
- کرم‌زادی، مسلم (۱۳۹۵). «سلفی‌گرایی جهادی- تکفیری و آینده ثبات سیاسی در منطقه خاورمیانه»، پژوهش-های سیاسی جهان اسلام، سال ۶، شماره۱، صص ۱۴۲-۱۱۳.
- کوزه‌گر کالجی، ولی(۱۳۸۷). «ساموئل هانتینگتون کیست»، فصلنامه بین‌الملل، سال ۱۸، شماره ۲۰۵، صص ۲۲-۲۱.
- کیسینجر، هنری (۱۳۹۶). نظم جهانی؛ تاملی در ویژگی ملت‌ها و جریان تاریخ، ترجمه محمدتقی حسینی، چاپ دوم، تهران: علمی فرهنگی.
- ماهنامه موعود (۱۳۹۵). «ژنرال‌های جنگ نرم (۱): هنری آلفرد کیسینجر»، فلسفه و کلام، شماره ۱۸۹، صص ۵۲-۶۴.
- متقی، ابراهیم و همکاران (۱۳۸۹)، «بررسی سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر (بر اساس رویکرد واقع گرایی تهاجمی)»، تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، سال ۲، شماره ۴، صص ۲۵-۱.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۲). «نظریه سازه‌انگاری متعارف و پژوهش در روابط بین‌الملل و استلزامات پژوهشی»، فصلنامه پژوهش سیاست نظری، سال ۱، شماره ۱۲، صص ۲۰-۱.
- ملایی، اعظم و کافی، مجید (۱۳۹۲). « احیای هویت اسلامی و ایدئولوژی تمایت‌طلب آمریکایی»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ۳، شماره ۲، تابستان، صص ۱۴۲-۱۲۳.
- موعود (۱۳۹۶). «ژنرال‌های جنگ نرم(۵): فرانسیس فوکویاما»، فلسفه و کلام، شماره ۱۹۵، صص ۹۴-۸۹.
- نجات، سروش (۱۳۸۲). «عراق، تروریسم و تنها ابر قدرت»، مجله راهبرد، سال۲، شماره ۲۸، صص ۷۵-۶۸.
- هجری، محسن (۱۳۸۵). «ارزیابی برژینسکی از معادلات سیاسی بعد از جنگ سرد: فروپاشی استراتژیک در غیاب یک دشمن نیرومند»، چشم‌انداز ایران، صص ۱۲۷- ۱۲۴.
- وثوقی، سعید. صفری، عسگر (۱۳۹۵). «نقش ایالات متحده امریکا در افراط‌گری‌های منطقه خاورمیانه با تأکید بر عراق و سوریه»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال ۵، شماره ۱۷، صص ۱۲۰-۱۰۱.
- یزدانی، عنایت الله، نژادزندیه، رویا (۱۳۹۳). «نگاهی سازه‌انگارانه به ظهور پدیده تروریسم در منطقه (با تاکید بر نقش داعش در منطقه)»، فصلنامه حبل المتین، سال ۳، شماره ۹ ، صص۱۷۰- ۱۴۳.
- یوسفی کوپایی، غلامحسین (۱۳۹۶). «میراث برژینسکی در عرصه حکمرانی»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال ۱۸، شماره ۲، صص ۹۶- ۵۷.
- وب سایت باشگاه استراتژیست‌های جوان (۱۳۹۴). «جنگ مذهبی سی ساله جدید»، بازیابی شده در ۱۳ آذر ۱۳۹۷ از http://www.ystc.ir/thirty-years-war.
- وب سایت باشگاه خبرنگاران جوان (۱۳۹۶). «سندی دیگری از حمایت آمریکا از تروریست‌ها»، بازیابی شده در ۱۳ آذر ۱۳۹۷ از https://www.yjc.ir/fa/news/6106649/.
- وب سایت شبکه خبر (۱۳۹۶). «توصیه کسینجر به ترامپ: داعش را حفظ کن»، بازیابی شده در ۱۳ آذر ۱۳۹۷ از http://www.irinn.ir/fa/news/514102.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.1.4]

-Ali, Yaser (2012) . "Shariah and Citizenship How Islamophobia Is Creating a Second-Class Citizenry in America", California Law Review, pp 1027-1068.

-Brown, Steve (2019), "Empire by Terror, Afghanistan to Syria: Brzezinksi's al Qaeda Doctrine", https://theduran.com/empire-by-terror-afghanistan-to-syria-brzezinksis -al-qaeda-doctrine.

-Chossudovsky, Michel (2008). "Al Qaeda and the War on Terrorism", https://www.globalresearch.ca/al-qaeda-and-the-war-on-terrorism/7718.

- Fukuyama, Francis (1989). "The End of History?. The National Interest", pp1-18.

- Huntington, S, (1993). "The Clash of Civilization", Foreign Affairs, Vol, 72, No. 3, pp 22-49.

- kissinger, Henry (2015). "A Path Out of the Middle East Collapse", The Wall Street Journal, https://www.henryakissinger.com/articles/wsj101615.

-kissinger, Henry (2012). "Job One Abroad: Iran", https://www.henryakissinger.com/articles/job-one-abroad-iran.

- Kissinger, Henry, George P. Shultz (2015), "The Iran Deal and Its Consequences", https://www.wsj.com/articles/the-iran-deal-and-its-consequences-1428447582.

- Lewis, Daniel (2017), "Zbigniew Brzezinski, National Security Adviser to Jimmy Carter", Dies at 89, https://www.nytimes.com/2017/05/26/us/zbigniew-brzezinski-dead-national-security-adviser-to-carter.

- Menand, Louis (2018), "Francis Fukuyama Postpones the End of History", https://www.newyorker.com/magazine/2018/09/03/francis-fukuyama-postpones-the-end-of-history.

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۰۰۲۰۴

به این مقاله این‌گونه ارجاع دهید:

جعفری، امین؛ جعفری، علی‌اکبر (۱۳۹۹)، «استراتژیست‌های آمریکا و شکل‌گیری جنگ‌های مذهبی در خاورمیانه» *فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*، س ۱۰، ش ۲، تابستان ۹۹، صص ۱۱۰-۸۵

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-09]

[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.1.4]